



• چهارشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۹۷ • شماره ۱۰۶۲

#### حدیث روز

حضرت علی(ع): روزه پرهیز از حرام هاست، همچنان که شخص از خوردنی و نوشیدنی پرهیز می کند. بخارا الانوار

ذکر روز چهارشنبه  
**۱۰۰ مرتبه «یا حی یا قیوم»**

#### در محضر بزرگان

### پنج چیز که حرمت دارند

حجت الاسلام رفیعی می فرماید: «امام صادق(ع) فرمودند، خدا در بین شما پنج چیز محترم قرار داده است. حرمت این ها را نشکنید. اول حرمت پیغمبر (ص) است. نباید از پیامبر (ص) جلو افتاد. نام رسول خدا(ص) برده می شود باید صلوات بر آن حضرت فرستاد. درباره پیغمبر (ص)، حتی خدا در قرآن او را با اسم صدا زده است؛ «یاایها الرسول، یاایها النبی». دوم حفظ حرمت آل رسول...! (ص) است. سوم قرآن به حرمت قرآن دو جور است: یک حرمت ظاهری است، به هیچ وجه قرآن را روی زمین نگذارید. این رسم غلطی است بعضی جاها قرآن را در حرم ها روی زمین می گذارند. قرآن باید بالاتر باشد. در اتاقی که قرآن در آن است پا دراز نکنید، نخواید یا بالاتر بگذارید. قرآن را دست بی وضو نگذارید. قرآن خوانده می شود گوش بدهید. خیلی بد است که هنگام تلاوت قرآن حرف بزنید. یک بحث هم حرمت عملی قرآن است. غیبت نکنیم، تسمیخ نکنیم، محکم حرف بزنیم، آبروی هم را نریزم. بین هم اصلاح کنیم. با همسر مهربان باشیم. این ها هم حرمت عملی است. چهارم کعبه؛ در روایت داریم نگذارید این خانه خلوت شود. دائما باید احترام شود. پنجم حرمت مومن، خیلی مهم است.»
**سایت تبارک**

#### فارسی بنویسیم

### توریست یا گردشگر؟

اسماعیل فریدونی

گفت: «این جانوشته ورود هر توریست به ایران چندین شغل ایجاد می کنه.»
گفتم: «آره درسته، کاشکی می شد راه ورود گردشگر به ایران هموار تر بشه.»
گفت: «بعضی کشور ها میلیارد ها دلار از محل توریسم در آمد دارند.»
گفتم: «همین طوره. یکی از آروهاام اینه که کشور ما هم در امر گردشگری بسیار فعال بشه.»
گفت: «به نظر تو این مهمه که اصرار داشته باشیم از کلمات خودی بهره بگیریم؟»
گفتم: «بله، چون گردشگران دوست دارن یک کشور متفاوت رو ببینن!»
گفت: «فکر شو می کنم می بینم حرفت حسابه! پس تلاش می کنم از این پس درصد کلمه های فارسی رو بیشتر کنم.»
گفتم: «تبریک می کم. پس بهتره از همین واژه توریست آغاز کنی و کلمه گردشگر رو به جاش به کار ببری!»

#### اندکی صبر

### نور عشق

زیبا صفی

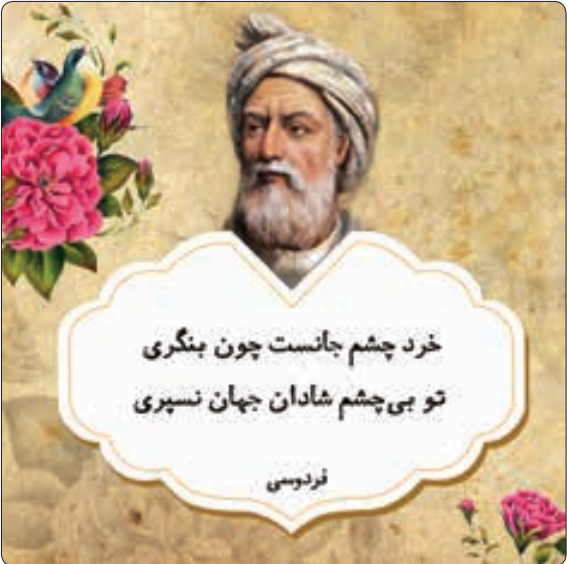
دیشب در آغوش پر مهر خدا خوابیدم
ماه را دیدم که عاشقانه به چشمانم می نگرست
و چشمک هزاران ستاره را که با گذر از نگاهم نور عشق می پاشید
و امروز صبح، نور عشق از قلب خور شید به قلب ام تابید

#### دنیا به روایت تصویر



فیفا | ژست رونالدو برای عکاسان جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه

#### پند نیکان



#### دور دنیا

### سرانجام گاو بار دار محکوم به مرگ



**بی بی سی** - «پنکا»، گاو بار داری که دو هفته پیش سرگردان از مرز بلغارستان عبور کرده و وارد صربستان شده بود و طبق قوانین دام پزشکی اتحادیه اروپا که واردات دام زنده از خارج از این اتحادیه ممنوع کرده است، باید معدوم می شد (خبرش را دوشنبه در همین ستون منتشر کردیم) سرانجام نجات یافت! صاحب پنکا برای نجات او دست به کار شده و با هشتگ «پنکا را نجات دهید» توماری را به امضای بیش از ۳۰ هزار نفر رسانده بود. اداره بهداشت غذایی بلغارستان اعلام کرد، آزمایش ها نشان داده است پنکا مبتلا به بیماری نیست. یکی از امضا کنندگان تومار، پل مک کارتنی عضو سابق گروه موسیقی بیتلز بود.

### ماشین تنوری



**تاکسل** - یک خانواده آمریکایی به نام «فوردموندو» از ماشین قدیمی شان استفاده جالبی برای درآمدزایی کرده اند. آن ها پشت ماشین را تبدیل به یک تنور پیتزایی کرده و با این ماشین به صورت سیار در شهر پیتزا فروشی می کنند. این کار بسیار مورد استقبال قرار گرفته است.

### گلدان هایی از جنس کفش کتانی



**تاکسل** - یک هنرمند ژاپنی خلاق از کفش های ورزشی قدیمی برای انتشار یک تصویر زیبا به جهانیان استفاده کرده است. او از کفش های اسپرت به عنوان گلدان استفاده کرده و به عنوان نمادی برای حفاظت از محیط زیست آن را به نمایش گذاشته است. گیاهان زیبا و درختچه های مینیاتوری در این کفش ها بسیار زیباتر شده اند.

### سوئی سرا

### بنزین فروش تعارفی!

یه روز رفتم بنزین بزنم، دیدم دوستم که خیلی وقته ندیدمش با مقداری پول توی دست اش روی سکوی بمب بنزین ایستاده. منم تودلم گفتم لابد کارمند جایگاه شده. به زور پول بنزین ام رو بهش تعارف می کردم و اون هم قبول نمی کرد. یهو دیدم مسئول پمپ از اتاقش اومد بیرون. تازه به عمق فاجعه پی بردم. داشتیم از خجالت آب می شدم. سوار ماشین شدم و تامی تونستم گازش رو گرفتم، رفتم!



از سالی از خوانندگان همشهری سلام



گاردین | کارگری در حال تمیز کردن استخرهای آب گرم، مجارستان

#### تاپخند

بعد از «لورل و هاردی»، «اندی کول و دوایت یورک» و «دیوید فینچر و برد پیت»، «شیر کاکائو و کیک» بهترین زوج دنیا هستن!  
الان گزارشگر های جزوه گرفتن دستشون دارن حفظ می کنن اینارو:  
۱- فوتبال ماشینی و با حوصله آلمان ۲- ژوگو بونیتوی برزیل و پرتغال. (پرتغال به برزیل اروپا معروف است.)  
۳- فوتبال مالکانه و تیکی تاکای اسپانیا  
۴- فوتبال متکی بر قدرت بدنی نشئت گرفته از شوروی سابق  
۵- بازی مستقیم انگلستان  
من یک بار می خواستم امتحان کنم ببینم پست هایی که می فرستم برای دوست هام رو کسی می خونه یا نه، به داستان غمگین نوشتم آخرش یه عالمه استیکر خنده گذاشتم. دیدم اون ها هم استیکر خنده گذاشتن!  
اشرف حکیمی باز یکن مراکش مصدوم شد. الان فقط مونده مصدومیت رونالدو و راموس و ایسکو و دخیا و اینیستا و کارواخال و سیلوا و ۲۰ نفر دیگه!

#### نشر اکاذیب

### کفش سنگی



قبیله ای در جزایر ماداگاسکار سکونت دارد که رسوم عجیب شان زبانه زد خاص و عام است. یکی از این رسم های غریب، سیستم کارهای اداری آن هاست، به این صورت که هر کس در هر اداره ای از این قبیله کاری داشته باشد و گذرش به سازمان و نهادهی بیفتد، آن قدر پاسکاری اش می کنند تا عاقبت پشیمان شودو به خانه اش برگردد. ولی طریقی که از همان رسوم باستانی، مراجعه کنندگان کفش هایی از جنس سنگ می پوشند تا در این پاسکاری و رفت و آمد بی حاصل، کف کفش شان ساییده نشود و خودشان خسته نشوند.

به همین دلیل یکی از شغل های پر درآمد افراد این قبیله ساخت کفش سنگی است که یکی از جاذبه های گردشگری و سوغات آن جزیره نیز به حساب می آید. جالب این که این روش در ۹۹ درصد موارد کارآمد است و فقط در صورتی که کفش های کارمندان را از کفش های مراجعان ضخیم تر و سنگ اش خارا تر باشد، این روش پاسخ نمی دهد.

#### منتخب های چی شده

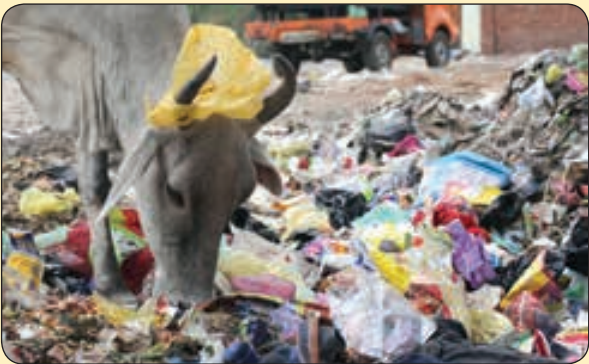
### از خجالت آب شدیم!



وقتی کوچک ترین شاعر دنیا به حرف میاد و میگه: بدهم من به این شعر بسیار اهمیت / نه همین لباس زرباست نشان آدمیت! **محترم در رودی**  
وقتی یکی از فامیل های دور که چند ساله ندیدیش می بیندت و بهت میگه چقدر بزرگ شدی ماشاء... و احساسی که در اون لحظه داری!

امیرعباس یعقوبی

وقتی جوجه ای می خواهد قاطی مرغ ها بشه!  
**محمدرضا صدقیان**  
وقتی والدین ات به دلیل تورم و درآمد پایین، یک بار و برای همیشه پوشاک و کفشی قابل استفاده تا آخر عمر ترا می خرند! **رضا حسین زاده، بیر جند**  
وقتی کوچیک هستی خیلی دوست داری بزرگ بشی، ولی وقتی بزرگ و قاطی آدم بزرگ ها شدی و دنیا بشون رو دیدی، تازه می فهمی که چه دوران خوبی بود روز های کودکی!  
**سید علی سدهای**  
وقتی مجبوری غرور تو رو بشکنی و لباس باارو ببوشی و بری سر کوچه پستونک و شیر خشک بخری!  
**مهدی صالحی**  
وقتی جد اندر جدت کار آگاه بوده، اورکت ارثیه خدا بیمارز رو تست میزنی در طفولیت!  
**احسان اسعدی**  
وقتی کسی نیست به جای خودت بره دانشگاه و سر کلاس برات حاضری بزنه و تو مجبوری داشت رو این جوری کنی که به جات بره سر کلاس و برات حاضری بزنه!  
**مریم معلمی**  
وقتی بهبود تو آفریقا فوت می کنه و فهیمه با پوشاندن لباس های پدر به تن بچه او را یاد می کند!  
**ولی فرهادیان**  
وقتی باباات کم طاقته و دوست داره بزرگ شدن تو روز دتر به چشم ببینه، نتیجه اش میشه این!  
**احسان اسعدی**  
وقتی تهیه کننده ستون «چی شده؟» سوژه عکس کم مباره، مجبور میشه با بچه اش و یک خرده لباس، خلایقیت نشون بده تا مخاطبانش رو راضی نگه داره!  
**حسن سالاری**  
وقتی تویه جمع از خجالت آب میشی!  
**ملیحه صدیقی**  
وقتی کم کم داری مقدمه چینی می کنی یا تو کفش بزرگ ترها کنی!  
**سید حسین آروند**  
وقتی بابای ساده دل فکر می کنه این جوری می تونه بچه اش رو بزرگ نشون بده تا بتونه زود دامادش کنه!



**ای پی ای** | حیوانات و زیاله هایی که ما به محیط زیست تقدیم می کنیم، هندوستان

#### تفال

کسی به وصل تو چون شمع یافت پروانه  
که زیر تیغ تو هر دم سری دگر دارد  
به پای بوس تو دست کسی رسید که او  
چو آستانه بدین در همیشه سر دارد

#### از اون لحاظ

### ما آدم های متوهم



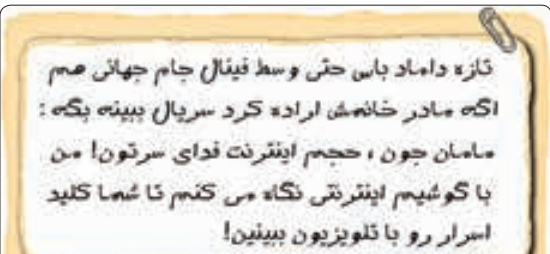
محمد امین فرشاد مهر | طنز پیراز

من: «مهسا! مهسا جان!!!»  
مهسا: «زهر مار!»

این معمولاً شروع مکالمه ما بود. مهسایک دختر آیان ماهی مغرور بود که هر قدر هم فشارهای زندگی از جمله بی آبی بر او فائق می شد، پی شبنم نمی گشت. دختری که درزی ازل برای قامت منحوس بنده دوخته بود. البته احتمالاً با هزار بار کوک زدن و باز کردن دوباره دوختن. همه چیز بین من و مهسا به ایده آل ترین شکل ممکن پیش آمده بود. من پسری مودب و جنتلمن بودم. از آن هایی که مهسا همیشه آرزویش را داشت. از آن پسرهایی که حواس شان هست صندلی خانم را در رستوران عقب بکشند تا خانم همراشان بنشینند. البته وسع جیب بنده در حد فلافلیمد آبادانی بود که متاسفانه صندلی برای نشستن نداشت، اما قرار بود با بهبود اوضاع اقتصادی بمد برای مغازه اش صندلی هم بخرد.

مهسا دختری بود که وضع مالی خیلی معمولی ام، چهره و تیپ نه چندان خوشایندم، آداب معاشرت ضعیف ام و حتی شعور پایین ام اصلاً خللی در حسش به من ایجاد نمی کرد. همه این ها یک طرف قضیه بود. طرف دیگر ماجرا هم من بودم که همه قمه مهسارامی پسندیدم؛ دختری که ترم آخر رشته پزشکی، خانواده دار، تک فرزند، دارای یک ماشین بلند و دو قلاده مرغ عشق بود. قلاده را برای مرغ عشق به کار بردم چون یک بار که می خواستم ارزنی چیزی داخل قفس شان کنم، تا آنج بنده را از خم می کردند. یعنی کاملاً ظرفیت این را داشتند که به عنوان نگهبان، در ورودی خانه با طناب بسته شوند. به طور کلی و روی کاغذ همه چیز بین من و مهسا خوب بود و در تخته برای هم جور بودیم، اما مشکلی کشف ناشدنی مانع از خوشبختی من و مهسا می شد. مشکلی که هیچ راهی برای کشف و حل آن به ذهن ام نمی رسید. مشکلی که باعث می شد مهسا کاملاً بی دلیل آغاز مکالمه هاما را بد و عصبانی شروع کند و حتی پایان مکالمه هاما را؛ من: «مهسا جان، مهسا جان!»  
مهسا: «مرض مرتیکه! روز اول کاری ات تو این شرکت کفر من رو در آوردی! دم ساعت نمی شه من رو دیدی، واسه چی به اسم کوچیک صدام می کنی؟ بی شخصیت!»  
این پایان مکالمه ما بود. هیچ وقت نفهمیدم مشکل اصلی رابطه من و مهسا چه بود. واقعاً آیا اهمیتی داشت آشنایی ما دو ساعت باشد یا دو قرن؟ آیا مهسا چیزی از این که عرض زندگی مهم تر از طول آن است نشنیده بود؟ آیا من به نظریه جدید عشق در هر نگاه رسیده بودم؟ نه ایراد از من نبود؛ قطعاً چیزهایی از من پنهان شده بود!

#### باس ماس



من و تصویر سازی: صابری، مرادی

### ماوشما

داستانک، ترسانک، سوتی، شعر، عکس و هر ایده بامزه و جالب خود را به پیامک ۲۰۰۹۹۹۹ یا شماره ۱۸۴۳۷۴۱۰۹۰۱۸ در پیام رسان ایتا بفرستید.

\*دوشنبه در پاسخ خواننده ای نوشته شده بود هم هانیه و هم حانیه درست است! «هانیه» درست نیست زیرا از نام «هانی» که نام مرد است کلمه مونث نیامده و غلطی مصطلح است!  
**دکتر ابراهیم بخشوده**  
**مدرس دانشگاه و کارشناس امور ثبت احوال**  
**ماوشما:** با تشکر از توجه شما، منظور از «هر دو شکل درست است» از نظر نام گذاری بود، نه ریشه لغوی و ساختار زبانی. به هر حال شاهدیم هم نام هانیه و هم حانیه روی افراد گذاشته می شود.  
\*همسر عزیزم فهیمه جان، دوست دارم. بیا دوباره از نو شروع کنیم، به خاطر پسر مون محمد جواد عزیز تر از جان.  
عباس محمد پور، **سنخواست** \* سوتی سرا خیلی بامزه بود، **رسول، تربت حیدریه** \* شوهر عزیزم، عشق همیشگی من علی جان، پیشاپیش عید فطر رو بهت تبریک میگم و امیدوارم طاعات و عباداتت قبول باشد، همیشه دوستت دارم و خواهم داشت. **همسر همیشه عاشقت** \* در «زندگی سلام» درباره پوشش ملی پوشان ایران مطلب جالبی نوشته بودید، لطفاً این موارد را ادامه بدهید، خوب است.  
**علی آبادی، بجنورد** \* می خواستم اول تبریه تودل مریم جون، دختر گلم را که دو ماه است رفته یک زندگی جدید را شروع کند، تبریک بگم. زیر سایه حق در مراحل زندگی موفق و پیروز و سر بلند باشه. **معصومه**